

به های های خندیدن

چند سانحه‌ی کوتاه

www.ketab.ir

مرجان فولادوند

سرشناسه: فولادوند، مرجان
 عنوان و نام پدیدآور: به های های خندیدن: چند سانهی کوتاه / مرجان فولادوند
 مشخصات ناشر: تهران: نشر قطره، ۱۳۹۲
 مشخصات ظاهری: ۸۳ ص
 فروست: سلسله انتشارات - ۱۶۷۰. دهان - داستان ایرانی ۹۳
 شابک: ۷۸-۶۰۰-۱۱۹-۷۰۸-۶
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 عنوان دیگر: چند سانهی کوتاه
 موضوع: داستان های کوتاه فارسی - قرن ۱۴
 رده بندی کنگره: ۹۱۳۹۲ ب ۷۳۴ و / ۸۱۶۹ PIR
 رده بندی دیویی: ۳/۶۲ ۶۸
 شماره ی کتابشناسی ملی: ۳۲۶۱۱۶۳

ISBN: 978-600-119-708-6

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۹-۷۰۸-۶



نشر قطره

به های‌های خندیدن

مرجان فولادوند

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۲

چاپ: پردیس دانش

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۴۵۰۰ تومان

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

تکثیر تمام یا بخشی از این کتاب به هر شکلی
(به صورت صوتی، تصویری، الکترونیکی و...)
منوط به اجازه‌ی کتبی ناشر است.

خیابان فاطمی، خیابان پنجم، کوچه‌ی خجسته، پلاک ۱۰

دورنگار: ۸۹۹۶ ۸۹۹۶

۸۹۹۷ ۳۳۵۱-۳

صندوق پستی: ۵۱۶۵-۱۴۵۵

www.nashreghatreh.com

info@nashreghatreh.com

nashr.ghatreh@yahoo.com

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست

۷	توضیح یک سانه!
۱۱	فصل اول
۱۳	سرانجام
۱۵	تدبیر
۱۷	دلداري
۱۹	پايان
۲۱	باز هم از سر نو
۲۳	وارث
۲۶	به های های خندیدن
۲۹	شهرزاد
۳۰	تراژدی از نگاه ارسطو
۳۵	فصل دوم
۳۷	شمس
۳۸	دوست
۳۹	فال
۴۱	نجات
۴۲	کلید
۴۳	فتح

۴۴	بازی
۴۵	آخر بازی
۴۶	فراموشی
۴۸	هراس
۵۰	مراد
۵۳	کشف
۵۵	Snis
۵۶	شرط
۵۸	استعاره
۵۹	شعبده باز
۶۱	فصل سوم
۶۲	ماه و پلنگ ۱
۶۳	ماه و پلنگ ۲
۶۴	ماه و پلنگ ۳
۶۷	ماه و پلنگ ۴
۶۸	ماه و پلنگ ۵
۷۵	ماه و پلنگ ۶
۷۷	فصل چهارم
۷۸	روزنامه
۷۹	مقرون به صرفه
۸۰	خدا را شکر که روزنامه ها دروغ می نویسند
۸۲	یاد ایام

توضیح یک سانحه!

آشکار است که داستان کوتاه کوتاه، فرم تجربه شده‌ای است، هم در ایران و هم در کشورهای دیگر. آشکار است که داستان کوتاه، از تقلیل و انتخاب همه‌ی اجزای داستان ساخته می‌شود و آنچه این گونه‌ی ادبی را خواندنی می‌کند در واقع بازی با شیوه‌ی روایت است. اما این تقلیل و انتخاب، اغلب داستانک‌ها را به سمت ساختار حکایت یا معما پیش می‌برد و هنگامی که قصه با ضربه‌ی آخر - که می‌تواند گشودن گره‌ی معما باشد - به پایان می‌رسد، آنچه در خاطر می‌ماند تردستی نویسنده در چینش اجزا و فرم روایت است و کسی چندان از این داستان‌های مختصر توقع ایجاد نگاه تازه یا معنا ندارد.

این موضوع، با توجه به مجال بسیار کوتاه این نوع داستان، طبیعی به نظر می‌رسد. اما از سوی دیگر در ادبیات عرفانی ایران به نوع کم‌تر شناخته شده‌ی «سانحه» برمی‌خوریم. شاید به این دلیل

کم تر شناخته شده که سوانح معمولاً شفاهی بوده اند و نه مکتوب. سانحه، چنان که آقای کشکولی در مقدمه ی *سوانح العشاق* - که مشهورترین سانحه نویسی است - نوشته اند، به معنای «کسی است که از سوی راست وارد می شود و آمدنش خوش یمن است (در مقابل با رخ)»، اما این فقط معنای لغوی آن است. سانحه، به عنوان گونه ای از بیان، در واقع بازگویی کوتاه و فشرده ی سالک است از تجربه ی سلوک. وقتی پس از سال ها ریاضت، مشاهده و اشراق، ناگهان لب باز می کند و آن همه را در چند جمله ی کوتاه چنان چون درخشیدن برقی در آبی از زمان، به تمثیل و استعاره باز می گوید؛ می گوید و می گذرد.

سانحه، کم تر ماجرا و اجزای داستانی دارد (هر چند می تواند داشته باشد). بیش تر تمثیل و استعاره است، فرق آن با ادبیات حکمی و تعلیمی شاید نخست کوتاه بودن آن است و دیگر آن که در واقع در پی تعلیم نیست به تجویز می کند و نه آموزش می دهد. تنها تجربه ی شخصی سالک را از راه آمده بیان می کند و رد می شود. همین.

فکر می کردم شاید سرزمینی میان این دو ساخت ساختاری و معنایی وجود داشته باشد. چیزی که مثل سانحه گویی های قدیمی، شور و معنای فشرده ای از تجربه های فرد را داشته باشد و چون داستانک های امروزی، ساخت و روایتی داستانی را.

فکر می کردم شاید آمیختگی این دو، ساخت خوبی باشد برای بیان تجربه ی آدم امروز که سلوکش همین زندگی است که در اطوار گوناگون روزمره، هر لحظه در «شأنی» فرو می آید. گاهی طنز و تمسخر و شوخ چشمی همراه نثری سبک سر، و گاه بازسازی لحن و زبانی باستانی که می تواند کنایه ای باشد از دیرسالی و

تکرارشوندگی رنج و روزگار این قوم قدیمی. سلوک انسانی که تجربه‌اش را از این همه، باز گو می‌کند اما آن را توصیه و تجویز نمی‌کند.

این مجموعه سیاه‌مشق‌های من است در سرزمینی میانه‌ی داستان کوتاه و سانحه‌نویسی.

سلوک یک آدم پشت چراغ قرمز.

م. ف